

## چکامه آتشین خواجه رشید

محسن ذاکرالْحسینی\*

### چکیده

نخستین قصیده نسخه‌برگردان جُنْگ بیاض - که ردیف «آتش» دارد - به رشید وطواط منسوب شده است. در این نوشته، پس از ردّ انتساب مذکور و بیان تاریخچه‌ای از نظایر این سروده، به ضیظ‌های نادرست نسخه و نشانه‌های دستکاری در آن اشاره شده است؛ و از آنجا که تحریفات و تصحیفات نامتداول در این نسخه، تصحیح شعرهای چاپ نشده جُنْگ بیاض را دشوار می‌سازد، تصحیح متن چکامه «آتش» ردیف مذکور نیز به دنبال آمده است.

کلیدواژه: جُنْگ بیاض، چکامه رشید وطواط، ردیف «آتش»، التزام عناصر اربعه.

چند سال پیش مرکز پژوهشی میراث مکتوب، به مناسبت هفته کتاب و آیین حامیان نسخه‌های خطی، اوراق بازمانده از جُنْگی بیاضی شکل را با عنوان جُنْگ بیاض (ضمیمه شماره ۴ فصلنامه آینه میراث، تهران، ۱۳۸۴ ش) به صورت نسخه‌برگردان چاپ و منتشر کرد، که ظاهراً یادگاری ارزشمند از سده ششم یا اوایل سده هفتم هجری است. در آغاز جنگ مذکور (ص ۱۳-۱۹)، قصیده‌ای با ردیف «آتش» در بحر مجتث مثنی مخبون اصلم (یا محذوف، یا مقصور) آمده است، با مطلع

ز بادِ عشقِ تو دارم میانِ جانِ آتش در آب و خاک ندیدم بر این نشان آتش  
که عنوان آن در نسخه با شنگرف چنین نوشته شده است: «خواجه رشید فرماید»؛ و نسخه شناس گرانمایه دکتر توفیق سبحانی که به معرفی و چاپ نسخه همّت گماشته‌اند، گویا به اعتبار همین عنوان، در مقدمه اثر (ص ۹)، قصیده را از آن رشیدالدین وطواط

(شاعر و ادیب نامدار سده ششم هجری) دانسته‌اند.

به رغم تصریح عنوان قصیده، بر انتساب آن به «خواجه رشید»، در اواخر همین قصیده، دو بیت هست که از آن به وضوح می‌توان دریافت که خواجه رشید (یا رشید و طواط) سراینده این قصیده نیست؛ بلکه شاعری است که قصد نقیضه‌گویی بر قصیده رشید داشته است. آن دو بیت، این است:

بر این قوافی و [این] بحر گفت خواجه رشید      یکی قصیده زیبا ردیف آن «آتش»  
ولی ز باد و ز خاک این سخن مزین شد      چو در بهار بود آب و در خزان آتش  
(جنگ بیاض، ص ۱۸)

لذا بدیهی است که این قصیده در دیوان رشید و طواط نیامده باشد. البته چنان که از این دو بیت نیز معلوم می‌شود، رشید و طواط قصیده‌ای با همین وزن و قافیه و ردیف سروده است؛ که نخست می‌باید از تاریخچه آن به اختصار یاد کنم، و سپس دریافت و قراءت خود را از قصیده جنگ بیاض، به پیشگاه صاحب نظران عرضه دارم.

خواجه رشیدالدین محمد و طواط (وفات: ۵۷۳ق)، قصیده‌ای دارد در چهل و دو بیت، که مطلع آن چنین است:

زهی فروخته حُسنِ تو در جهان آتش      زده مرا غمِ تو در میانِ جان آتش  
(رشید و طواط، ص ۲۸۳)

این قصیده، در مدح سلطان اتسز خوارزمشاه سروده شده، و تخلص آن چنین است:  
منم همیشه در آتش زانده تو ولیک      مرا ندارد با مدح شه زبان آتش  
ابوالمظفر خورشید خسروان اتسز      که از صواعقِ خشمش کند کران آتش  
(همو، ص ۲۸۴)

شاعر، درباره این سروده خود گوید:

شها به نظم سخن طبع من چنان سبک است      که در مقابله او بود گران آتش  
به روشنی و بلندی چو مدح پردازم      رفیع خاطر من هست در بیان آتش  
... مراست آبِ بلاغت مطیع آتش طبع      که دیده آب بر او گشته قهرمان آتش؟  
به نظم خاطر من پرنیان همی بافد      که دیده هرگز نساج پرنیان آتش؟  
شده است لفظ مرا بنده بی‌خلاف گهر      شده است طبع مرا سخره بی‌گمان آتش  
(همو، ص ۲۸۶)

بنا به تصریح عوفی در لباب الالباب این قصیده را در جواب شعری از ادیب صابر

پرداخته، و ظاهراً قصد امتحان رشید در میان بوده است. عبارت عوفی، در این مورد چنین است:

این قصیده - که به امتحان گفته است، و با طبعِ چو آبِ جوابِ شعرِ ادیبِ صابر پرداخته است، و ردیف «آتش» ساخته - خاک در چشمِ جمله بادپیمان می‌زند.  
(عوفی، ج ۱، ص ۸۰)

[در این عبارت عوفی، به تناسب میان عناصر چهارگانه توجه کنید.]  
ادیب صابر (قتل: ح ۵۴۲ ق)، به همین وزن و ردیف - اما با قافیه متفاوت -: قصیده‌ای پنجاه و سه بیتی دارد، که ظاهراً سخن عوفی ناظر بر آن بوده، و مطلع آن چنین است:  
چو دیده دید بر آن روی آبدار آتش      دوید بر سرم از عشقِ آن نگار آتش  
(ادیب صابر، ص ۱۶۳)

رشید و طواط، چهار قصیده در مدح اتسز پرداخته است، که در هر یک از آن چهار، یکی از عناصر چهارگانه (آب، آتش، باد، خاک) را ردیف قرار داده است؛  
اول: قصیده‌ای با ردیف «آتش»، در چهل و دو بیت، که مذکور افتاد.  
دوم: قصیده‌ای با ردیف «آب»، در سی و یک بیت، که مطلع آن چنین است:  
جانا فکندهام ز غم تو سپر بر آب      و از اشک دیده ساخته‌ام مستقر در آب  
(رشید و طواط، ص ۶۱)

و در آن گوید:

خوارزمشاه اتسز کاندر حسام او

گشته است مدغم آتش و گشته است مضمّر آب

(همو، ص ۶۲)

سوم: قصیده‌ای با ردیف «باد»، در چهل بیت<sup>۱</sup>، که مطلع آن چنین است:  
چون بروزد به چهره تو ای نگار باد      گردد ز نقشِ چهره تو پُرنگار باد  
(همو، ص ۱۲۰)

و در آن گوید:

خوارزمشاه اتسزِ غازی که روزِ رزم      خواهد ز حدِّ خنجرِ او زینهار باد

(همو، ص ۱۲۱)

و چنین مفاخره کند:

شاهها منم که چرخ پراکند در جهان      اشعارِ من چنان که از آتش شرار باد

با سرعتِ بدیهه من وقتِ امتحان  
در پیشِ سیرِ خامه چون مار در کفم  
با صفوتِ فضایلِ من هست تیره آب  
نی همچو ذکرِ من به گه اشتهارِ مهر  
از بی شمار لطف که در خاطرِ من است  
غیرت برد ز خاطرِ من بی شمار باد  
بی دست و پای مآند مانند مار باد  
با عزتِ شمایلِ من هست خوار باد  
نی همچو صیتِ من به گه انتشار باد  
دم کی زند چو من ز سرِ اقتدار باد؟  
(همو، ص ۱۲۲-۱۲۳)

چهارم: قصیده‌ای با ردیف «خاک»، در سی بیت، که مطلع آن چنین است:  
ای ز حلم تو ساکنی در خاک      گام نهاده چون تویی بر خاک

(همو، ص ۳۰۲)  
رشید و طواط، همچنین دو قصیده با ردیف «آتش و آب» دارد؛ یکی در سی و یک  
بیت، با مطلع:

تویی که تیغ تو را شد مسخر آتش و آب      فکند هیبت تو زلزله در آتش و آب  
(همو، ص ۶۴)

دو دیگر در بیست و پنج بیت، با مطلع:  
تویی که خنجر تو شد مکان آتش و آب      زبان رُمح تو شد ترجمان آتش و آب  
(همو، ص ۶۶)

از میان این قصاید، قصیده نخست که ردیف «آتش» دارد، شهرت و اقبال بسیار  
یافته است؛ چنان که عوفی تقریباً تمام آن را در لباب الالباب نقل کرده است، و چندین  
شاعر نامدار به استقبال آن برخاسته‌اند. از آن جمله است، سیدحسن غزنوی (وفات:  
۵۵۵-۵۵۷ق)، که قصیده‌ای در مدح بهرام شاه پرداخته است، با مطلع:

چو ساخت در دلِ تنگم چنین مکان آتش      نیافت جای مگر در همه جهان آتش  
(سیدحسن غزنوی، ص ۱۰۰)

و در آن از شعر رشید و طواط یاد، و به موضوع امتحان رشید اشاره کرده، و در مقام  
مفاخره، شعر خود را بر شعر او رجحان نهاده است؛ آنجا که گوید:

خدا یگانا شعری ز گفته و طواط      که کرده بود ردیفش به امتحان<sup>۲</sup> «آتش»  
شنید<sup>۳</sup> بنده ...<sup>۴</sup>

حسن هم اکنون درّی ز بحرِ طبع آورد      که همچو یاقوت او را دهد زمان آتش  
«چو خاک رنگین مدحی مبادی آن باد      چو آب صافی شعری ردیف آن «آتش»

[به تناسب میان عناصر چهارگانه توجه کنید.]

همیشه خاک بود کان گوهر و امروز      منم که گوهر نظم مراسم کان آتش  
شعاع طبع دگر کس کجا پدید آید؟      که پیش خاطر من خود بود نهان آتش  
به سان طوطی چون طبع من شکر خاید      ز رشک گیرد و طواط را روان آتش  
(همو، ص ۱۰۲-۱۰۳)

سیدحسن، قصیده‌ای هم با ردیف «باد» ساخته است که وزن و قافیه آن با قصاید رشید موافق نیست.

جمال‌الدین محمد بن ناصر علوی (قرن ششم هجری) - که عوفی او را برادر بزرگ سیدحسن معرفی کرده است - قصیده‌ای با ردیف «آتش و آب» در مدح سلطان علاءالدوله دارد، که از هر حیث با یکی از دو قصیده مردّف به «آتش و آب» رشید موافق است؛ اما معلوم نیست که میان آن دو از حیث تأثیر و تأثر چه نسبتی وجود دارد. مطلع قصیده جمال‌الدین، چنین است:

چو خاک و باد کند نور و نم در آتش و آب      شکوه آن عرضی باد و جوهر آتش و آب  
(← عوفی، ج ۲، ص ۳۶۷)

[به تناسب میان عناصر چهارگانه توجه کنید.]

شاعر دیگر، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی (وفات: ۵۸۸ق؟) است، که قصیده‌ای دارد در مدح رکن‌الدین مسعود، با مطلع:

درآمد از درم آن شمع بر رخان آتش      مرا فتاد چو پروانه بر روان آتش  
(جمال‌الدین اصفهانی، ص ۲۰۱)

و در آن می‌گوید که به هر دو قصیده رشید و اشرف نظر داشته، و او را نیز به آوردن ردیف «آتش» امتحان کرده‌اند:

بزرگوارا صدرا قصیده‌ای گفتم      که خواستند ردیفش به امتحان «آتش»  
بر آن نهاد که گفتند اشرف و طواط      از این نمط دو قصیده ردیفشان «آتش»  
ز نظم بنده هنوز این قصیده دوم است<sup>۵</sup>      که تا به حشر زند زین دو داستان آتش  
(همو، ص ۲۰۴-۲۰۵)

جمال‌الدین، قصیده‌ای هم با ردیف «آتش و آب» دارد، به مطلع  
شده است خاطر و طبع تو کان آتش و آب      نه کان آتش و آب است جان آتش و آب  
(همو، ص ۴۷)

که وزن و قافیۀ آن با یکی از قصاید رشید موافق است؛ اما نامی از او نیاورده است. کمالی بخارایی (قرن پنجم هجری) را قصیده‌ای است با ردیف «باد و خاک» ← عوفی، ج ۱، ص ۸۶، که ظاهراً با قصاید رشید نسبت مستقیم ندارد؛ و سیف‌الدین اسفرنگی (وفات: ح ۶۶۶ق) را هم دو قصیده است، یکی با ردیف «آب» (سیف‌الدین اسفرنگی، ص ۱۳۰) و دیگر با ردیف «آتش» (همو، ص ۲۸۱)؛ اما از لحاظ وزن و قافیه با قصاید رشید مغایرت دارد. سعدی شیرازی (وفات: ح ۶۹۲ق) هم قطعه‌ای دوبیتی دارد با ردیف «آتش» ← سعدی شیرازی، ص ۶۴۳، که از هر حیث با قصیده «آتش» ردیف رشید موافق است. معلوم می‌شود که چکامه آتشین خواجه رشید، تا مدت‌ها پس از او نیز همچنان مورد توجه سخنوران و سخن‌شناسان بوده است.

\*\*\*

اما درباره نخستین قصیده جنگ بیاض:

این قصیده - چنان که گفتم - به رغم عنوان صریح نسخه (خواجه رشید فرماید)، از رشید و طواط نیست، اما یقیناً استقبال از قصیده مشهور اوست؛ از این رو، شاید عنوان قصیده در اصل چنین چیزی بوده است: «در جواب خواجه رشید فرماید». گوینده قصیده را نشناختم، اما از رشید و طواط به طرز یاد کرده است که به نظر می‌رسد از هم روزگاران او باشد؛ و این قصیده را که دو تخلص (گریز) دارد، در مدح وزیری ساخته است که حرمت سخن او نخجوان را از گزند مصون داشته است. دیوان‌هایی را که از شاه‌عران سده ششم در دسترس داشتم، جستجو کردم؛ اما از این قصیده نشانی نیافتم. شاید هم در سفینه‌ها و تذکره‌ها بتوان آن را جست. دیوان جمال‌الدین محمد بن ناصر علوی را هم - اگر موجود باشد - می‌باید نگریم. گوینده این قصیده پنجاه بیتی، گویا در مقابله رشید و طواط که هر یک از عناصر اربعه را ردیف قصیده‌ای قرار داده است، خود را مقید کرده است که هر چهار عنصر (آب، آتش، باد، خاک) را در همه ابیات قصیده التزام کند، و همین نکته را وجه امتیاز قصیده خود شمرده است، آنجا که گوید.

ز آب و آتش و از باد و خاک رفت سخن

بر این نمط که شد از رشکِ او [جهان] آتش

... بر این قوافی و [این] بحر گفت خواجه رشید

یکی قصیده زیبا ردیفِ آن «آتش»

ولی ز باد و ز خاک این سخن مزین شد

چو در بهار بوَد آب و در خزان آتش

(جنگ بیاض، ص ۱۸)

یگانه بیتی که در آن از التزام عناصر چهارگانه صرف نظر کرده است، همین بیتی است که در آن از رشید و طواط نام برده است. توجه به این التزام شاعر، برای درست خواندن و نیز برای تصحیح قصیده اهمیت بسیار دارد.

کاتب این نسخه - که ظاهراً شخصی کم سواد بوده - آن را از نسخه‌ای دیگر به خط نسخ زیبایی رونویس کرده، و خطاها و بدخوانی‌های بسیار مرتکب شده است؛ از این روی در متن قصیده، ده‌ها خطای مسلم دیده می‌شود؛ و ضبط نسخه از این حیث اصلاً قابل اعتماد نیست. در برخی از مواضع، نشان دستکاری پیداست؛ و تغییر مرکب و تغییر خط، از تصرف در نسخه خبر می‌دهد. تصرف‌هایی که غالباً متن را تباه کرده است. البته ارزش نسخه، به لحاظ اصالت و کهنگی متن، کهنگی کتابت، موجود نبودن پاره‌هایی از متن در دیوان سرایندگان آنها، ضبط‌های ویژه، و مشکول بودن بسیاری از کلمات، همچنان به جای خود باقی است؛ اما چون این وضع ممکن است در بقیه نسخه هم ادامه داشته باشد - چنان که سردبیر محترم نشریه نیز بدان اشارتی کرده‌اند (← کیان‌فر، ص ۶) - توجه به ضبط‌های نادرست و مواضع دستکاری شده برای تصحیح متن ضرورت تمام دارد

استحکام قصیده، و نیز نکته‌هایی مانند وجود ضبط‌های نادرست، دشواری تصحیح برخی از ابیات، کهنگی و گاه نامعمول بودن املاي متن، که ممکن است موجب اشتباه شود و در آینده اشتباهات دیگری به دنبال داشته باشد، و هم چنین برخی ویژگی‌های دیگر، مرا بر آن داشت که متن قصیده را مطابق رسم الخط آسان و متداول امروزی<sup>۶</sup> بازنویسی، و مواضع مشکوک را معین، و صورت صحیح آن را - تا سرحد امکان - به خوانندگان ارجمند تقدیم کنم.

هر جا به ضبط نسخه اعتماد نداشته‌ام، نشانه (?) آورده‌ام؛ هر افزوده را داخل نشانه [ ] قرار داده‌ام؛ و هر جا به حدس و تصحیح قیاسی (البته بر اساس ضوابط متن شناسی)<sup>۷</sup> ناچار شده‌ام، پیش از عبارت مورد نظر و بر روی آن نشانه «+» گذاشته، و ضبط نسخه را همواره در پانوشت قید کرده‌ام. امیدوارم یافتن نسخه‌ای دیگر از این قصیده استوار، تصحیح متن کامل آن را همراه با یقین حصولی به دنبال داشته باشد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. در متن چایی، یک بیت مکرر آمده است.
۲. ضبط مطابق نسخه بدل. متن چایی: ز امتحان.
۳. ضبط مطابق نسخه بدل. متن چایی: شنیده.
۴. متن چایی و نسخه بدل، هر دو جای تأمل است. چون وجه صحیح معلوم نشد، از نقل دنباله بیت صرف نظر کردم.
۵. مرادش از قصیده دوم، ظاهراً آن است که این شعر، دومین قصیده‌ای است که در مدح این ممدوح پرداخته است.
۶. چون تصویر چایی نسخه موجود است، به شرح تغییرات پرداختم.
۷. چون بسیاری از تصحیحات متن با ضبط نسخه مغایرت دارد، در پانوشت‌ها خود را به ذکر دلایل مقید کرده‌ام.





[در جواب] خواجه رشید فرماید:

ز بادِ عشقِ تو دارم میانِ جانِ آتش  
 ز آبِ گرمِ دو چشمم ز بادِ سردِ دلم  
 منم در آبِ غمت غرق و باد اندر + دست<sup>(۱)</sup>  
 سرم ز هجر پر از خاک و درد دو چشمم + آب<sup>(۲)</sup>  
 به باد داد تن + خاکیم غم<sup>(۳)</sup> تو ولیک  
 ز آب دیده من خاک می شود گُلگون  
 چو باد برگذری می دریغ بر خاکم  
 ز عشقت آب رخ خویش داده ام بر باد  
 چو آب خونِ دلم می خوری به هر (? + بادی<sup>(۴)</sup>)  
 غرورِ عشوّه این خاکِ تیره باد انگار  
 از آن + می که چو آب است<sup>(۶)</sup> و ز اوست بادِ طرب  
 کنون که آب برون زد سر از نشیمنِ خاک  
 کنون که گشت ز بادِ صبا زمرّد آب

در آب و خاک ندیدم بر این نشان آتش  
 گهی مقامم خاک است و گه مکان آتش  
 مراست در دلِ خاکی ز غم نهان آتش  
 لبم ز عشق پر از باد و در دهان آتش  
 به آب دیده نشانم همی ز جان آتش  
 ز باد کبرِ تو خواهد همی امان آتش  
 در آب دیده گذاری چو کاروان آتش  
 به خاک می برم از عشق بی گمان آتش  
 مگر نباشد بر خاک مهربان آتش؟  
 + بیار آبی<sup>(۵)</sup> کاو راست در میان آتش  
 شود ز خوردن او خاک در زمان آتش  
 به دستِ باد فرستاد آسمان آتش  
 فکند در دلِ خاک ... ..<sup>(۷)</sup> آتش

۱. نسخه برگردان: دشت، که موجب گسستگی معنی است.
۲. نسخه برگردان: باد، و آن سهو است. به اقتضای معنی و التزام قصیده به ذکر عناصر چهارگانه، آب ضبط صحیح است.
۳. نسخه برگردان: خاک غم. و میان دو کلمه، با قلم ریزتر افزوده شده است: مرا، که در هر دو حال در وزن و معنی و نحو جمله خلل است. در تصویر، نشان تراشیدگی آشکار است؛ و با لختی دقت در آثار کلمه محوشده، می توان ضبط متن را تشخیص داد.
۴. نسخه برگردان: باری، که مفید معنی است؛ اما بنا بر التزام عناصر اربعه، به جای آن بادی باید ضبط درست باشد.
۵. نسخه برگردان: بیا داری، که مخلّ وزن و معنی است. بیار آبی، ضبط صحیح است. شاعر از آبی که آتش در میانش باشد، «می» را اراده کرده است؛ و علاوه بر وزن و معنی، رعایت ذکر عناصر اربعه و بیت بعد نیز مؤید این ضبط و معنی است.
۶. نسخه برگردان: می کی جو اَیست. موجب اختلاف، ویژگی های کهن املائی است؛ اما از فتحه کلمه «جواب»، معلوم می شود کاتب یا تصرّف کننده بعدی، عبارت را بد خوانده است. در تصویر، نشان خدشه پیداست.
۷. نسخه برگردان: اشکم زمان، که قافیه مکّرر و مطلق بی معنی است. اگر ضبط «زمرّد» در مصراع نخست درست باشد، قافیه «بهرمان» تداعی می شود؛ اما شکل کتابت کلمات به آن شباهتی ندارد. ضبط صحیح را نیافتیم؛ از این رو به جای نشانیدن کلمات بی معنای «اشکم زمان»، ترجیح دادم جای آنها سفید باشد.

+ ز سعي<sup>(۱)</sup> باد در آورد چشم + نرگس آب<sup>(۲)</sup>  
 ز بس که باد برافروخت شمع لاله ز آب  
 کنون بدان صفت است + آب خاک<sup>(۳)</sup> را درخور  
 چو کلکِ خواجه که خورده است آب و خاک و لیک  
 ز آب ابر کند رویِ خاک را رنگین  
 چو تیغِ خواجه که آب است و معدنش + خاک است<sup>(۴)</sup>  
 خدایگانِ وزیر طاعت او  
 بود ز حکمش چون + خاک باد<sup>(۵)</sup> را آرام  
 چو لطف و عزمش آب است و باد نه غلطم  
 چو لطف او شودی آب یا چو عزمش باد

۱. نسخه‌برگردان: ربیعی، که محلّ وزن و معنی است. نقطه‌های کلمه، ظاهراً از سه نقطه زیر حرف «سین» نشان دارد؛ که در این صورت، ضبط ز سعی، مصلح وزن و معنی است.
۲. نسخه‌برگردان: ترکشرا، که معنای آن مناسب مقام نیست. به لحاظ معنی و به قرینه التزام عناصر اربعه، ضبط متن باید درست باشد. فتحه حرف «کاف» در نسخه‌برگردان، در اصل سرکش دوم حرف «گاف» بوده است.
۳. نسخه‌برگردان: آب و خاک. نحو و معنای جمله، بر لزوم حذف او دلالت دارد، که ظاهراً بعد افزوده شده است.
۴. بادبزان: پاییز. نسخه‌برگردان: بادبران.
۵. چنین است در نسخه‌برگردان، و از معنایی خالی نیست؛ اما تکلف در معنی، تکرار قافیه (البتّه تکرار مجاز)، و کتابت نامتعارف کلمه «بهر» (به مدّ «باء»)، مرا در صحت ضبط مردّمی دارد. عبارت اخیر، شاید چیزی مانند «بر آستان» بوده است؛ اما نمی‌توان یقین داشت. ۶. این بیت، تخلص اوّل قصیده است.
۷. چنین است در نسخه‌برگردان؛ اما نحو جمله، و در نتیجه ضبط بیت محلّ تردید است.
۸. نسخه‌برگردان: آتش. به لحاظ زشتی تکرار ردیف در آخر مصراع نخست، و به دلالت التزام عناصر اربعه، خاک است باید ضبط صحیح باشد. ۹. این بیت، تخلص دوم قصیده است.
۱۰. نسخه‌برگردان: آبشان، و آن محلّ معنی، و مقتضی شایگانی قافیه است.
۱۱. نسخه‌برگردان: خاک و باد (حرف اول نقطه ندارد) به حکم معنی، و وجود موازنه در بیت، «واو» - که بر روی کلمه افزوده شده - زاید است.
۱۲. نسخه‌برگردان: زبانش، که مفسد معنی است. ز رایش، باید ضبط صحیح باشد. در تصویر نسخه، اثری از نقطه زیر حرف «باء» بر جاست.
۱۳. نسخه‌برگردان: مثل زرفشان، که معنایی بس پیش پا افتاده دارد؛ و همین مرا بر آن داشت که این ضبط را نپذیرم. کلمه اوّل، بی تردید مشک بوده، و دندان به بعد بدان افزوده شده است. کلمه دیگر هم به قرینه کلمه «مشک»، حدس می‌زنم در اصل زعفران بوده است؛ که حاصل آن معنایی است زیبا، آراسته به چندین ظریفه، و شایسته مقام.

چو بادِ جودِ کَفَش بانگِ برزند بر خاک  
 زهی<sup>(۱)</sup> ز خاکِ دَرَتِ آبِ رویِ اهلِ هنر  
 توی<sup>(۳)</sup> که چون تو نیامد ز آب و خاک دگر  
 فلک چو بادِ روان شد به گِرِدِ مرکزِ خاک  
 خبر نداشت مگر ز آبِ رویِ خاکِ دَرَت  
 گر آبِ لَطَفِ تو یک جَو رسد به خاک افتد  
 تو آب و خاکِ جهان کرده‌ای چنان معمور  
 ز بادِ حکمِ تو از آب و خاک برتر شد  
 بَوَد ز آبِ خِلافِ<sup>(۵)</sup> تو خاکِ معدنِ زر  
 ز خاکِ پایِ تو کبریتِ ار<sup>(۶)</sup>؟(۶) گرفتی باد  
 ز خاکِ درگه تو هر که آبِ روی + بیافت<sup>(۷)</sup>  
 شد آبِ رویِ حسودت به بادِ نومیدی  
 هر آن که آبِ خِلافِ تو خورد بادش بُرد  
 ز آبِ دستِ جوادِ تو خاک شد زنده  
 به رویِ خاکِ توی<sup>(۱۰)</sup> آب خواه و دست بشوی  
 گر آب و خاک شود محو از آن چه باک تو را؟

ز آب لعل نماید به جَوَفِ کانِ آتش  
 چُنان عیان شده کاز + باد<sup>(۲)</sup> شد عیان آتش  
 به دستِ بادِ بسی کرد امتحان آتش  
 به سویی آب فرستاد هر زمان آتش  
 که شد ثناگرِ او باد و مدح خوان آتش  
 ز بادِ + مهر<sup>(۴)</sup> تو در راهِ کهکشان آتش  
 که گشت دایهٔ او باد و پاسبان آتش  
 وگرنه بی تو نمی‌گشت کامران آتش  
 شود ز بادِ وفایِ تو چون جنان آتش  
 از او چو ز آب بگرداندی عنان آتش  
 ز بادِ کبر کنون کرد قهرمان آتش (؟)  
 گذاشت بختش بر خاک چون سُبان آتش  
 که سیر شد ز + تنش<sup>(۸)</sup> خاک و + از<sup>(۹)</sup> روان آتش  
 چُنان که از مددِ باد شد جُوان آتش  
 که بادِ حکمِ تو را گشت تر جُمان آتش  
 که بادِ قهر نیارد به قهرمان<sup>(۱۱)</sup> آتش

۱. نسخه برگردان: زهی، که مخَلّ معنی، و نتیجه خطای کاتب، یا سهل انگاری در نقطه گذاری است.
۲. نسخه برگردان: باو، که بی معنی و یقیناً خطاست. از التزام قصیده، به طور قطع معلوم می‌شود که باد ضبط صحیح است.
۳. املاي کهن دیگر به جای «تویی».
۴. نسخه برگردان: قهر. با توجه به «لطف» در مصراع نخست، مهر مناسب مقام است.
۵. ضبط نسخه برگردان اگرچه مفید معنایی هست؛ اما با توجه به معنی، شکل کتابت کلمه، و هم‌آهنگی با کلمه «وفا» (در مصراع بعد)، محتمل است عطای ضبط اصلی باشد.
۶. نسخه برگردان چنین خوانده می‌شود، و معنایی سطحی دارد، که موجب می‌شود در صحّت ضبط تردید کنم.
۷. نسخه برگردان: نیافت (حرف دوم نقطه ندارد)، که با توجه به مصراع دیگر، به نظر می‌رسد مفهوم مخالف آن مدّ نظر باشد؛ اما ضبط بیت همچنان جای تردید است.
۸. نسخه برگردان: تیش، که مخَلّ معناست. با توجه به کلمه «روان»، تنش ضبط صحیح است.
۹. نسخه برگردان: آن، که مخَلّ معناست؛ و قطعاً از به جای آن صحیح است.
۱۰. ← پانوش شماره ۳ صفحه پیشین.
۱۱. کتابت کلمه قافیه، با خط نسخه ناهمگون است؛ و تکرار قافیه با فاصله کوتاه، بر نادرستی ضبط یکی از

ز بادِ قَهْرِ تو چون آب شد و گرنه + همی<sup>(۱)</sup>  
 ز آبِ رويِ تو و از بادِ قولِ توست به جای  
 به دولتِ تو که با آب و خاک باد<sup>(۴)</sup> مقیم  
 خدایگانا از خاکِ حلم و آبِ سخات  
 ز آب و آتش و از باد و خاک رفت سخن  
 چو باد گرم و تراست این سخن چو خاک قوی است؟<sup>(۶)</sup>  
 بر این قوافی و + [این]<sup>(۷)</sup> بحر گفت خواجه رشید  
 ولی ز باد و ز خاک این سخن مزین شد  
 به خاکِ پایِ تو کاز<sup>(۸)</sup> آب این سخن خجل است  
 همیشه تا نشود همچو + بادِ خاک<sup>(۱۰)</sup> سبک  
 به زیر امرِ تو باد آب و خاک و + آتش [و]<sup>(۱۲)</sup> باد

خراب کرد همه روی + خاکدان<sup>(۲)</sup> آتش  
 + و گرنه بودی<sup>(۳)</sup> در خاکِ نخبوان آتش  
 نشست آب و نکرد اندر او زیان آتش  
 ز بادِ مدح کشد در هوا زیان آتش  
 بر این نمط که شد از رشکِ او + جهان<sup>(۵)</sup> آتش  
 که هست آبش در سرّ و در علان آتش  
 یکی قصیده زیبا ردیفِ آن «آتش»  
 چو در بهار بود آب و در خزان آتش  
 + گه لطافت باد و گه<sup>(۹)</sup> تُوان آتش  
 بود + حیات<sup>(۱۱)</sup> ز آب و کند دخان آتش  
 گرفته خصمِ تو را جان و خان و مان آتش

## منابع

ادیب صابر، شهاب‌الدین ترمذی، دیوان، به کوشش محمدعلی ناصح، مؤسسه مطبوعاتی

آن دو دلالت دارد.

۱. نسخه‌برگردان: بستی (حرف اول نقطه ندارد)، که مخّل وزن و معنی است. با توجه به نحو جمله، به نظر می‌رسد همی ضبط مناسب باشد.
۲. نسخه‌برگردان: جا کدان (یا جا کزان)، که مسلماً تصحیف است، و نشان دستکاری در نسخه دیده می‌شود. به اقتضای معنی و التزام عناصر اربعه، خاکدان ضبط صحیح است.
۳. نسخه‌برگردان: و کر نبودی، که بی‌مبالاتی در رسم الخط است.
۴. یگانه موردی است که «باد» را به صیغه اسم نیاورده، و به صیغه فعل قناعت کرده است. همین تساهل، مرا در ضبط بیت اندکی مردّد می‌دارد.
۵. نسخه‌برگردان: جوان. به دلالت معنی و تکرار قافیه، جهان باید ضبط صحیح باشد؛ و آن را بی هیچ تردید در متن آوردم. ۶. چنین است در نسخه‌برگردان.
۷. نسخه‌برگردان ندارد. به قیاس افزوده شد.
۹. نسخه‌برگردان: کهی لطافت آب و کهی. به جای هر دو کهی (= گهی)، به لحاظ سیاق عبارت، گه ضبط صحیح است؛ و به جای آب، به لحاظ التزام عناصر اربعه، باد باید قرار گیرد.
۱۰. نسخه‌برگردان: باد و خاک. به لحاظ معنی، واو عطف زاید است.
۱۱. نسخه‌برگردان: نبات، که تصوّر می‌کنم خطای کاتب، و حیات ضبط صحیح باشد؛ که به لحاظ معنی، بر آن بسی رجحان دارد. ۱۲. نسخه‌برگردان: آتش. واو عاطفه، از قلم افتاده است.

علمی، تهران، ۱۳۴۳ (در انجام).  
جمال‌الدین اصفهانی، محمد بن عبدالرزاق، دیوان، به کوشش حسن وحید دستگردی، کتابخانه  
سنایی، تهران، ۱۳۶۲.  
جنگ بیاض، به کوشش توفیق هاشم‌پور سبحانی، ضمیمه شماره ۴ آینه میراث، مرکز پژوهشی  
میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۴.  
رشید وطواط، رشیدالدین محمد، دیوان، به کوشش سعید نفیسی، کتابخانه بارانسی، تهران،  
۱۳۳۹.  
سبحانی، توفیق هاشم‌پور، «مقدمه» بر جنگ بیاض — جنگ بیاض.  
سعدی شیرازی، مشرف‌الدین، دیوان، به کوشش مظاهر مصفا، کانون معرفت، تهران، ۱۳۴۰.  
سید حسن غزنوی، اشرف، دیوان، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، انتشارات اساطیر،  
تهران، ۱۳۶۲.  
سیف‌الدین اسفرنگی، احمد، دیوان، به کوشش زبیده صدیقی، مرکز ملی - فرهنگی بهبود،  
مولتان، ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۹ م.  
کیان فر، جمشید، «سخن سردبیر» — جنگ بیاض.

